

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۷۳) يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۷۴) وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵) فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ (۷۶) فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۷۷)

نوع برخورد رهبر جامعه با پدیده نفاق

بحث نسبتاً مفصلاً در باب آیه‌های منافقین، ویژگی‌های نفاق شد و این که نفاق فقط یک مسئله باطنی نیست، غیر از نفاق و ریایی است که در روایات هست، بلکه کاملاً ظهور و بروز اجتماعی دارد و یک پدیده کاملاً اجتماعی است، نوع برخورد پیامبر با این پدیده چند لایه دارد. این جا پیامبر مورد خطاب قرار می‌گیرد که:

(۷۳): يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ؛ با کفار و منافقین جهاد کن و نسبت به آن‌ها غلظت داشته باش؛ حالت خشونت. حالت صلابت و هیبت همراه با خشونت و درستی را می‌گویند غلظت داشتن. چنین برخوردی با این‌ها داشته باش. این بحث دنیایشان است، در آخرت هم که وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ. و این اهل کفر و نفاق شدن، به معنی بد چیزی شدن است! وَبِئْسَ الْمَصِيرُ.

این جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ؛ پیکار با کفار معنا داشته و پیامبر هم چنین پیکاری داشته است. ولی مثل پیکار با کفار در جریان تبوک که جهادی با امپراطوری روم نبوده که در همین سوره هم طرح شده است. به این شکل جهاد با منافقین نه ممکن است و نه پیامبر چنین کاری کرده؛ یعنی این که پیامبر دست به شمشیر شده باشد و منافقین داخل خودشان را به سبک کفار کشتار کرده باشد. به این سبک قتال و پیکار با منافقین - که از بدنه جامعه اسلامی بودند- امکان ندارد. ولی به هر حال پیامبر باید این دستور را عملی کرده

باشد. حالا سؤال این است که این غلظت و این نوع برخورد با این‌ها چه ویژگی‌ای دارد؟ و این قتال و پیکار با منافقین به چه معناست؟ و برای تحقق این معنا چه سبک برخوردی لازم است؟

با کفار پیکار، نه گفتمان!

خود مفهوم غلظت را اگر در قرآن ببینید؛ مثلاً (۳۰: ۰۸) در همین آیه ۱۲۳ توبه داریم که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً**؛ ای مؤمنین پیکار و مبارزه کنید با آن کفاری که در دسترس خودتان هستند. از همین الاقرب فالاقرب شروع بکنید و این کفار باید در شما یک غلظت و درشتی و **هیبت** ببینند. حالا به صورت **رزمایش** است، یا به صورت دیگر و در هر صورت قاعده برخورد با کفار همراه با غلظت است. گفتمان معنی ندارد. این بحث **گفتمان با دنیا** را که راه انداخته‌اید، این قاعده برخورد با دشمن نیست و با روح دین تفاوت دارد. این هیبت باید دیده شود.^۲ (۵۵: ۰۹)

منافقین چند دسته‌اند و مدل برخورد با آن‌ها هم چند مدل ...

دسته اول: منافقین پناهنده

(۱۲: ۲۸) از آن‌جا که دسته‌بندی خود منافقین هم متنوع است؛ یعنی ما چند دسته منافق داریم، برخورد با این‌ها هم متفاوت است. یک نوع برخورد نیست. چند مدل برخورد وجود دارد. ما یک دسته منافقین پناهنده داریم- که آیاتش را با هم خواهیم دید- مثل مهاجرانی و امثالهم! کسانی که با همان تفکر نفاق، پناهنده به دشمن‌اند و توی آن دستگاه دارند عملاً توطئه می‌کنند. این‌ها عملاً **ملحق به کفار** هستند. در صدر اسلام هم نمونه‌هایش را داشته‌ایم که عده‌ای از مسلمانان منافق مدینه، به مکه پناهنده شدند، و علیه مدینه توطئه می‌کردند. این‌ها از سبک منافقان ملحق به کفار هستند. دستور برخورد با این‌ها خیلی سنگین و وحشتناک است. (۱۴: ۰۰)

سوره نساء آیه ۸۸ را بیاورید! سر این‌ها بحث بوده که با این‌ها باید چه برخوردی کرد؟ در مورد نوع برخورد با منافقین مؤمنان دو دسته می‌شوند که آیه نازل می‌شود: **فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ**؛ شما چه‌تان شده که در

مورد منافقین دو دسته شده‌اید و دو جور دارید؟! وَاللَّهِ أُرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا؛ در حالی که خدا این‌ها را واژگونه کرده به خاطر آن چه کسب کرده‌اند. أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْتَدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ؛ آیا می‌خواهید کسی که خدا گمراهش کرده را هدایت کنید؟ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۸۸). وَذُوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا؛ این‌ها مایلند شما هم مثل خودشان کافر بشوید. این‌ها آدم‌های منزوی‌ای نیستند و این‌ها کافر نیستند؛ این‌ها مؤمنانی هستند که دارند توی دستگاه آن طرف فعالیت می‌کنند فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ با این‌ها رابطه ولایی برقرار نکنید تا بیایند و برگردند. فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ (۸۹)؛ هر جا هم گیرشان آوردید اگر پشت کردند هر جا گیرشان آوردید. فقط راه کشتن این‌هاست. تکلیف این‌ها مشخص است. این معنایی که اسلام همه‌اش رحمت است و این‌ها، این نیست! اگر مبدأ فهم، قرآن است، فهم قرآن یک جور دیگر است و این عده تکلیفشان مشخص است. فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ. هر جا مهاجرانی را گیر آوردید بکشید! فقط یک استثناء دارد و آن این که إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ؛ مگر این که زدن و کشتن این‌ها روابط شما و قومی که با آن‌ها قرارداد و پیمان دارید را به هم بزند؛ مثلاً اگر او را بزنی انگلیس صدایش در می‌آید و رابطه به هم می‌خورد. اگر هم می‌شود او را یک جوری زد که کسی هم متوجه نشود، همین جوری او را بزنی!

أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ (۹۰)؛ یا این که این آدم کلاً منزوی شده؛ یعنی رفته به کفار پناهنده شده ولی دیگر منزوی شده! اقدام نمی‌کند. این‌ها سینه‌هاشان تنگ شده از این که بخواهند با قوم خودشان یک کاری بکنند، یا بخواهند با شما پیکار کنند؛ یعنی آدم‌های بریده! خسته شده و نه می‌خواهد با این طرف پیکار کند، نه با آن طرف. این‌ها دیگر کار به کار هیچ چیز ندارند.

حکومت اسلامی تنها با توطئه‌گران برخورد شدید دارد

(۱۷: ۱۸) کسی که توطئه‌ای علیه اسلام و حکومت اسلامی نمی‌کند، حکومت اسلامی کاری به کار او ندارد. این یک قاعده است. حالا چه کفار باشند چه منافقین. نمونه کفارشان را در آیات پایانی ممتحنه دیده بودیم قبلاً.

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (ممتحنه: ۸)؛ با این تیپ ممالک کفر که کاری به کار شما ندارند اگر قرارداد و رابطه سیاسی درست داشته باشید هم هیچ مشکلی ندارد. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ اتفاقاً خیلی هم خوب است. این اصول و قواعد بین المللی اسلام است، اما إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوهُمْ؛ خدا نهی کرده رابطه برقرار نکنید با این کسانی که بخواهند توطئه کنند، نه کشور کافری که می‌توان با آن روابط تجاری هم داشت! ولی اگر کسی بخواهد توطئه‌ای علیه اسلام و حکومت اسلامی بکند، به شدت با این‌ها برخورد می‌شود. (۴۷: ۱۹) این‌جا هم همین‌طور است وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ؛ این‌جا هم تهدید می‌کند که به آدم‌های بریده کاری نداشته باشید. اگر خدا می‌خواست همین‌عده را بر شما مسلط می‌کرد و با شما پیکار می‌کردند، حالا خدا خواسته و این‌ها بریده‌اند، فَإِنِ اغْتَرِلَوْكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ شما هم کاری باهاشان نداشته باشد. حالا صلح‌نامه هم که آورده‌اند و شما هم کوتاه بیايید. فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (نساء: ۹۰)؛ خدا هم برای شما علیه آن‌ها راهی نگذاشته. دسته دوم: منافقین

توطئه‌گر

یک دسته دیگری از منافقین هستند که باز هم سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رُدُّوْا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيَدِيَهُمْ؛ و هم دست بر نمی‌دارند كُلًّا مَا رُدُّوْا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِن لَّمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيَدِيَهُمْ؛ و هم دست بر نمی‌دارند، و یَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ؛ و یَكْفُوا أَيَدِيَهُمْ؛ صلح نمی‌کند که بخواهد دست از سر شما بردارد، باز هم فَخَذُوهُمْ وَأَقَاتَلُوهُمْ حَيْثُ نَقِفْتُمُوهُمْ. اگر کسی بخواهد این نوع از برخورد را با حکومت اسلامی بکند، وضعیتش همین است. که این باید کشته بشود وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا (نساء: ۹۱) و کاملاً هم برای این کار دلیل دارید.

این‌ها عده‌ای هستند که در حالت امنیت میان شما و کفار به سر می‌برند. و اعتماد هر دو طرف را هم می‌خواهند جلب کنند. در رفت و آمد بین جبهه کفر و جبهه اسلام هستند. **جاسوس دو جانبه‌اند**. به شما می‌گویند ما با شما هستیم، آن طرف هم می‌گویند ما با شما هستیم.

(۴۲: ۲۲) قرآن می‌گوید: بزودی گروه‌هایی پیدا خواهند شد که این‌ها هم البته در بدنه جامعه اسلامی نیستند. در رفت و آمد بین مثلاً غرب و ایران! که اتفاقاً فهم این‌ها به صورت «وجدتموهم» نیست بلکه «تقفتموهم» است؛ یعنی فهم و شناختشان هم ثقافت و فرهنگ و باریک‌بینی لازم دارد؛ **حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ**. این‌ها پناهندگی دو طرفه دارند. در هر دو طرف پناه دارند. گروه اول در این‌جا دیگر پناهی ندارند اما یک عده هستند به همان سبک، روحیه و ادبیات و با همان دشمنی، اما خیلی زیرک هستند در ارتباطات دو جانبه که هم پناهنده آن طرف هستند و هم پناهنده این طرف هستند. این‌ها همان ضربه‌ها را دارند می‌زنند، منتها گیر آوردن این‌ها ثقافت و فرهنگ می‌خواهد! قرآن می‌گوید: **سَتَجِدُونَ آخِرِينَ**؛ به زودی در جامعه چنین کسانی تولید خواهند شد که مشغول توطئه‌اند. به هر جهت کسی بخواهد لطمه بزند به حکومت اسلامی، بی‌برو برگرد دستور قرآن پیکار و کشتار این‌هاست. (۴۹: ۲۴)

دسته سوم: منافقین در بدنه حکومت

اما وارد بدنه جامعه اسلامی که می‌شویم، مواجه می‌شویم با دسته‌ای از منافقین که جزء حکومت‌اند. برخورد با این‌ها دیگر خیلی سخت می‌شود. به قول قرآن دشمن همین‌ها هستند؛ **هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرَهُمْ** (منافقون: ۴)؛ به خاطر این‌که این‌ها **دشمن دوست‌نما** هستند، یا دارد: **وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ**

عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ (بقره: ۲۰۴)

وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ؛ بدترین و ستیزه‌جوترین دشمنان، همین‌ها هستند که از ریشه در بدنه جامعه اسلامی فساد ایجاد می‌کنند و اقدام‌های مهم علیه حکومت می‌کنند. نقطه‌گره آن‌ها هم در بحث رهبری خودش را نشان می‌دهد. (۵۰: ۲۵)

منطق شیعه؛ رهبر و قانون با هم

این فریادی که ما قبل از انتخابات داشتیم که این ها دقیقاً جریان نفاق هستند و هدفشان هم زدن جایگاه رهبری است و اصلاً ویژگی منافقین این است که ریشه رهبری را می‌زنند و نقطه پیوندشان بحث رهبری است. در همین آیات واضح است که این دسته از منافقین، هدفشان جایگاه رهبری و خدشه دار کردن این جایگاه است؛ چون که محوری‌ترین جایگاه از زمان پیغمبر در در فضای حکومت اسلامی، **جایگاه رهبری** است. رهبری‌ای که با پیامبر شروع می‌شود و با اهل بیت با همین مکانیزم رهبری تولید می‌شود، تأکید دارم که بگوییم با همین مکانیزم^۳، در حکومت اسلامی، بعد از پیامبر جایگاه رهبری تعیین می‌شود و با همین مکانیزم هم شخص رهبر انتخاب می‌شود. (۱۶: ۲۷) نقطه افتراق شیعه و سنی هم در همین نقطه است که آن‌ها هم البته قبول دارند رهبر داشتن را، ولی نه با این مکانیزم! شعار محوری آن‌ها «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» است. از نظر آن‌ها قانون کفایت می‌کند و رهبر را خودمان انتخاب می‌کنیم و او با کتاب حرکت کند.

اما قالب شیعه حسبنا کتاب الله نیست. حرف محوری شیعه **آدم با قانون** است؛ کتاب به تنهایی کفایت نمی‌کند. این حرف محوری شیعه است؛ امام با کتاب. شعار حسبنا کتاب الله را مردود می‌داند. در دوران غیبت هم با همین منطق شیعه معتقد است آدم با قانون. انتخاب آدم هم با همان مکانیزم. نه این که آدمش را خودمان انتخاب می‌کنیم. اگر می‌توانستیم خودمان انتخاب کنیم، که دیگر بحث **امامت** نداشتیم. کسانی هستند که نمی‌دانند ما سر چه سفره‌ای نشستیم و نمی‌دانند با چه دارند مبارزه می‌کنند! اگر تاریخ ما منتهی به زمان ظهور نشود – که خدا کند این طور نباشد – مطمئن باشید که در تاریخ مکتبی به نام **شیعه ولایی** به جا خواهیم گذاشت. همان طور که اندیشه شیعه رفته رفته صاحب مبانی شد، رفته رفته این اندیشه پخته شیعه تبدیل خواهد شد به شیعه ولایی. و تبدیل به یک مذهب خواهد شد که ادامه **شیعه ناب** است. اگر ما بلد بودیم که بگوییم کتاب بدون رهبر، خوب همان زمان پیغمبر می‌گفتیم! چرا در آن زمان حسبنا کتاب الله شد حرف محوری؟ که دقیقاً نقطه مقابل حرفی است که ما می‌زنیم^۴ و حال آن‌که (۱۵: ۳۱) بعد از پیامبر و بعد از حکومت

پیامبر، برای اولین بار یک دور دیگر حکومت اسلامی اتفاق افتاده و این نسخه کاملاً منحصر به فرد است. یعنی با همان ترکیبی که مد نظر پیامبر و ائمه بوده؛ ما حکومت اسلامی تشکیل داده‌ایم با همان ترکیب آدم و قانون.^۵

(۲۷: ۳۱)

برخورد پیامبر با منافقین: شناسایی و بایکوت

پیغمبر نسبت به این دسته آخر منافقین که در بدنه حکومت بودند، چه می‌کرد؟ پیامبر یک جهاد فرهنگی داشت برای روشن کردن مؤمنین اجتماع و معرفی کردن و **شناساندن** تلویحی این منافقین به صورتی که این‌ها شناخته بشوند؛ یعنی ۱- این گروه اجتماعی و این تفکر اجتماعی شناخته شود این تفکر. این پدیده را به عنوان یک پدیده اصلی اجتماعی با عواملی معرفی کند تا مردم این حرکت منافقین را بشناسند. ۲- پیغمبر سعی کند این‌ها را **بایکوت** و منزوی کند؛ یعنی اول این‌ها را بشناساند و بعد منزوی کند. این حرکت پیغمبر است. که آیاتش را می‌بینیم، البته موعظه و نصیحت هم بکند.

بازخورد درست منافقین با پیامبر: توبه سیاسی

برخوردی که از این منافقین توقع می‌رود این است که برگردند به آغوش رهبر؛ فقط! و بروند پیش رهبر توبه کنند؛ یک **توبه سیاسی** و نمی‌کنند! شما ببینید آیات معروف سوره نساء را ببینید. از آیه ۵۸.

سؤال: خطاب دسته آیات قبلی به جامعه است یا حکومت اسلامی؟

جواب: خطاب به جامعه است و فرد فرد افراد جامعه اسلامی. از جرم این دسته منافقین، جرمی سنگین‌تر و بدتر نیست. چه طور یک فرد حق دارد دفاع کند از خودش و اگر کشته شد حق قصاص برای او قائلم. آن وقت شما به حکومت اسلامی این حق را نمی‌دهید که از خودش دفاع کند؟!

سؤال: شاید این دستور **وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ** برای زمانی است که اسلام سیادت ندارد!

جواب: اتفاقاً این‌جا آن جایی است که بعد احزاب است و حکومت اسلامی سیادت دارد.

رهبری، نقطه همگرایی

سؤال: هرج و مرج ایجاد نمی‌شود؟

جواب: (۴۰: ۳۷) خدا جلوی هرج و مرج را با پدیده رهبری بسته. نقطه هم‌گرایی رهبر است در برخورد با منافقان. خودآقای منتظری در کتاب ولایت فقیه‌شان بحث می‌کنند که کسی اگر اختلاف داشته باشد با ولی فقیه در موضوعی، حق ندارد مخالفت کند و الا هرج و مرج ایجاد می‌شود. باید سر بسپرد به حرف ولی فقیه. ببینید برخورد رهبر یک برخورد است و برخورد بقیه که حواسشان باشد که چه کار دارند می‌کنند، باید برخورد دیگری باشد. سبک برخوردها فرق می‌کند. رهبر نمی‌تواند بیاید و بگوید نقطه محوری جامعه، رهبری است، ولی بقیه باید بیایند و تبیین کنند و بگویند؛ یعنی باید آدم مبانی را دریاورد و کارش را انجام بدهد. این‌ها چیزهایی بوده که در صدر اسلام اتفاق افتاده.^۶ الان هم وظیفه ما **قطع تریبون توطئه‌گر** است. البته باید تلاش هم بشود هرج و مرج در جامعه نشود و مسئله سیاسی اتفاق نیفتد. (۴۲: ۳۹)

(سؤال) مگر این که این کسی را که می‌خواهید بزنید در قومی است که شما با آن قوم میثاق دارید. اهمیت میثاق در اسلام به قدری زیاد است که اسلام آن‌ها را از بین نمی‌برد. اما رابطه با بستگان مثل پیمان با اقوام نیست. که داریم **لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ** (مجادله: ۲۲)؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارد نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آن‌ها باشند.

(سؤال) پیغمبر این منافقینی که در درون نظام هستند اول بالا می‌آورد و نشان می‌دهد و این پدیده را می‌کند یک پدیده اجتماعی رسمی و این‌ها را بایکوت می‌کند.

(۵۰: ۴۲) الان هم منزوی کردن و بایکوت کردن این جریان سبز مخملی جزء وظایف جامعه اسلامی است. تمام ویژگی‌های این‌ها به ویژگی‌های منافقین تطبیق پیدا می‌کند. بنده به عنوان کسی که دستش به قرآن است این را عرض می‌کنم. همه ویژگی‌های منافقین با این‌ها تطبیق دارد. این گروه و این تفکر اگر منزوی نشود، نفاق اژدهای چند سری است که در یک حالت پیچیده‌تر فرو می‌رود و خودش را عرضه می‌کند و با آزادت‌های نسبت به رهبری جلو می‌آید. ممکن است ادبیات جدیدش این باشد. این‌ها را باید خوب شناخت که این‌ها چه کار

می‌کنند و حرکتشان چیست؟ و این گروه و این تفکر اگر منزوی نشود کار به سقیفه می‌کشد، کما این که کشاندا!
(۴۴:۱۲)

اختلاف باید نزد رهبر جامعه حل بشود

آیه ۵۹ نساء را ببینید، این اصطلاح **اولی الامر** هم باید خوب و کامل و دقیق تبیین شود که این‌ها امامان هستند یا معرفی پدیده رهبری در سطح جامعه است؟ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛** که تمام حکمیت‌ها باید در این نقطه محوری حل بشود. تمام اطلاعات باید در این نقطه اولی الامر تجزیه و تحلیل شود. **وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعُوا بِهِ وُكُوفَهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ** (نساء: ۸۳)؛ اگر شما دل‌سوز نظام هستی باید اطلاعات را آن‌جا می‌آوردی تا تجزیه و تحلیل بشود. استنباط‌های لازم بشود و باید همه چیز در این نقطه محوری شکل می‌گرفت. (۴۶: ۱۶) **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ؛** یک عده هستند که گمان می‌کنند که ایمان به قرآن دارند **يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ** (نساء: ۶۰)؛ این‌ها می‌گویند باید یک ناظر خارجی بیاید و انتخابات را برگزار کند! یعنی ما اینقدر به افتضاح کشیده شده‌ایم! مگر بازی پرسپولیس و استقلال است؟ این مسئله حکومت است! چرا «مقبوله عمر بن حنظله» که نقطه محوری تفکر نقلی در زمینه ولایت فقیه است، استنادش به همین آیه است؟! تو حق نداری که مشکل را نزد طاغوت ببری و حل کنی! شما مگر محل حل اختلاف ندارید؟! ما مسئله محوری رهبری با تعبیر اولی الامر را تعبیه کرده‌ایم. **وَقَدْ يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ؛** امر شده بودید که طاغوت را کفران بکنید **وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا** (نساء: ۶۰)؛ می‌بینید که پای مسئله حل اختلاف و رهبری وقتی وسط می‌افتد، بحث به منافقین گره می‌خورد که **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا** (نساء: ۶۱)؛ کسانی از منافقین را می‌بینی که مانع هستند و صد می‌کنند و از توی پیغمبر رو برمی‌گردانند و جلوی بقیه را هم دارند می‌گیرند که مبدا مسئله در این نقطه حل بشود! (۲۳: ۲۳)

۴۸) بعد هم برای جامعه مشکل به وجود بیاید فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّ أَرْضَنَا لِلَّهِ إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا (نساء: ۶۲)؛ قسم می‌خورند که ما فقط قصد خیر داشتیم.

ببینید چقدر قرآن زنده است؛ ما کتاب زیاد خواندیم و دیدیم، اما این جور حرف زدن معلوم است که کار بشر نیست! از دقیق‌ترین حرف‌های توحیدی تا کلی‌ترین و پیچیده‌ترین حرف‌های اجتماعی. این جاست که این دستور به بایکوت کردن‌ها!

باید اختلافات را بیاوری و پیش رهبری حل کنی. مسائل را پیش رهبری تجزیه و تحلیل کنی و استنباط کنی. در این نقطه محوری باید همه چیز شکل بگیرد.

آن‌ها که دل به حکمیت طاغوت خوش کرده‌اند؛ منافقان

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ؛ خدا می‌داند چه توی دل این‌هاست، پیغمبر! فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ؛ از این‌ها اعراض کن. این همان دستور بایکوت کردن منافقین است. البته موعظه‌شان هم بکن وَعَظُّهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (نساء: ۶۳) که توضیحش را بعداً می‌دهیم. که مربوط به سقیفه، اولی الامر و بحث رهبری است.

مسجد ضرار؛ پایگاه فرهنگی منافقان و برخورد پیغمبر

بعد شما ببینید سیستم بایکوت کردن پیغمبر! در همین سوره مبارکه توبه کار به جایی می‌رسد که این‌ها می‌روند مسجد می‌سازند. پایگاه می‌زنند؛ یعنی یک **پاتوق فرهنگی** از جنس خود پاتوق‌های فرهنگی داخل مؤمنین، و داخل بدنه حکومت، تجهیزات و تشکیلات فکری در آن‌جا انجام می‌شود. خیلی از زمینه‌ها در آن‌جا بسته می‌شود. سخنران‌های آن‌جا سخنران‌های به‌خصوصی هستند. اصلاً شما به این کار ظریفی که این‌ها انجام می‌دهند دقت کنید. (۵۳: ۵۱) الان مسجد ضرار برای ما مسجد ضرار شده! و فکر می‌کنند که پدیده مسجد ضرار و این نوع کار فرهنگی فقط متعلق به زمان پیغمبر بوده است! این مال همه زمان‌هاست؛ چون پدیده نفاق برای این‌ها که بتواند در جامعه رشد بکند، باید پایگاه‌های فرهنگی داشته باشد، آن‌هم نه در کلیسا و کنیسه، بلکه پایگاهی از جنس پایگاه فرهنگی رسمی حکومتی مؤمنان؛ چون که مسجد برخلاف امروزه هم فقط محل نماز

خواندن نبوده است، محل تجهیز همه چیز مسجد بوده؛ یعنی **پایگاه رسمی حکومت** بوده است و از همان جنس پایگاه دیگری زده می‌شود، به نام مسجد ضرار و آن وقت برخورد پیامبر با مسجد ضرار خیلی عجیب است؛ یعنی بولدوزر می‌اندازد و کلا مسجد را صاف می‌کند. این سیستم بایکوت و برخورد غلیظ پیامبر رفته رفته خودش را نشان می‌دهد که به مؤمنان هم کد می‌داده است. سایت‌هایشان را می‌بندد. این‌ها را فیلتر می‌کند. باید نشان بدهد رابطه ما با این‌ها چطور هست. تریبون این‌ها باید از بین برود. (۵۰: ۵۳)

آیه ۸۴ همین سوره دارد **وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ**؛ بر جنازه‌شان نماز نخوان و بر سر قبرشان هم توقف نکن؛ یعنی این‌ها را رفته رفته به جامعه می‌شناساند و بایکوتشان می‌کند. حرکت زیبای پیغمبر این‌جاها معنی دارد که این‌ها را به صورتی آشکار کرده که مشخصاً معلوم است که این‌ها چه کسانی هستند! یعنی جریان فکری این‌ها را مشخص کرده. می‌گوید این مسجد روی پایه‌های تقوا ساخته نشده، روی پایه‌های **دشمنی با نظام** ساخته شده. مسجد ضرار را کفار نساختند. خدا به پیامبر می‌گوید: در تشییع جنازه‌شان هم شرکت نکن! این‌ها را تحویل بگیر! این همان دستور اعراض است. **فَاعْرِضْ عَنْهُمْ**؛ از این‌ها جماعت فاصله بگیر.

نگاه عامه به رهبری < تشخیص رابطه با منافقین

(سؤال) این‌ها برخورد‌های اجتماعی اعراض است. یک معنی اعراض، بخشش است. که در این‌جا به آن معنا نیست. در آیه دارد که آن‌ها می‌آیند که ازشان بگذری ولی تو از آن‌ها اعراض کن! این‌جا اعراض به معنی اعتراض است و اعراض کن؛ یعنی فاصله خودت را از این جماعت نشان بده! جوری که دقیقاً مشخص بشود. (۳۵: ۵۶) ما نمی‌توانیم توقع داشته باشیم تمام بدنه جامعه قدرت تشخیص داشته باشند که بتوانند این جریان را شناسایی بکنند. چرا به پیغمبر می‌گوید: تو اعراض کن و فاصله‌ات را با این‌ها حفظ کن! الان اگر کسی در روستا چشمش به رهبری باشد، فاصله‌اش با این‌ها مشخص می‌شود؛ رهبر وقتی فاصله بگیرد، بقیه هم فاصله

می‌گیرند؛ چون برای بقیه رهبری مهم است. بعداً نشان خواهیم داد که **رهبری** به بحث **عصمت** ربطی ندارد. شأن نزول این آیات **اولی الامر** فقط بحث رهبری است. (۵۷: ۳۳)

(سؤال) (۵۷: ۵۷) **نفر** با **جریان** فرق دارد. یک موقع این‌ها در مسجد برای خودشان یک جریان می‌شوند. نفاق اصلاً نفر نیست که بگویی ببین این آدم چه آدم خوب و ساده‌زیستی است؟! اصلاً ربطی ندارد به این حرف‌ها! شما که به نفر رأی نمی‌دهید، به جریان رأی می‌دهید. این نفر اگر پیغمبر خدا هم باشد و متعلق به آن جریان باشد، شما دارید به آن جریان رأی می‌دهید! اگر این‌ها به **جریان نفاق** متعلق بود، باید بایکوت بشود. باید با درستی و اقتدار با این‌ها برخورد بشود. اگر این جریان تبدیل شد به جریان حسینه ارشاد و به سایت فلان وصل شد، باید منزوی بشود! باید پیغمبر فاصله خودش را با این‌ها نشان بدهد. باید با این‌ها درستی کند. جامعه را روشن کند تا افراد صفشان را از این‌ها جدا کنند. خب حالا شما بیایید صف خودتان را جدا کنید. حالا که شعار شد «نه غزه نه لبنان» صف را جدا کنید، حالا که بی بی سی کف می‌زند، شما صفتان را جدا کنید، حالا که شد روزه‌خواری در ماه رمضان، دیگر صفتان را جدا کنید. بگویید ما با این‌ها نیستیم. این‌ها که به آن‌ها خطاب می‌کند، دارد جامعه را نسبت به این جریان روشن می‌کند. (۲۸: ۰۰: ۰۱)

این غلظت بسیار کار ظریفی است که بتوانید بدنه جامعه را نسبت به این جریان آگاه کنید. این تفکری که رفته رفته متشکل می‌شود.

شبهات باید در سطح دانشگاه مطرح شود نه جامعه

سؤال: اگر این بحث با کرسی‌های آزاداندیشی منافات ندارد، چرا سایت‌های آن‌ها بسته می‌شود؟

جواب: مفسرین توضیح می‌دهند که در جهاد با منافقین هر آن‌چه که در زمان مصلحت است باید انجام داد. مثلاً همین (۴۲: ۰۱: ۰۱) کرسی‌های آزاداندیشی در سطح دانشگاه جواب می‌دهد نه در سطح جامعه! که دانشجویان از بی‌اطلاعی دربیایند. این جریان کرسی‌های آزاداندیشی باعث شده یک عده از دانشجویان مذهبی شروع کنند و روی مبانی آن‌ها کار نکنند. شاید مصلحت این باشد و جهاد با این‌ها به این باشد که حرف‌های این‌ها بالا

بیاید! من باب **أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْعَانَهُمْ** (محمد: ۲۹)؛ حرفها اخراج بشود، منتها شبهات در میان عموم جامعه و در سطح روزنامه نمی‌شود؛ چون زیرآب وحی و نبوت زده می‌شود و باید جلوی آن گرفته بشود. (۰۷:۰۳:۰۱)

جامع الشرايط بودن ولی فقيه از اعلميت او مهم تر است

سؤال: توی جریانات اخیر، بعضی‌ها که با انقلاب بودند و الان جدا شده‌اند، مسئله‌شان این است که چون رهبری موضع متناسب نگرفته‌اند، با ایشان مشکل دارند و معتقدند ایشان شرایط لازم را ندارند.

جواب: اگر قرار باشد ما چندین **فهم مسلط** پیدا کنیم که نمی‌شود. روی سخن ما با کسی است که ولایت فقیه را قبول دارد. به این معنا که چه به مبنای امام، چه به مبنای **آقای منتظری** فقط فقیه جامع الشرايط حق دارد در جایگاه رهبری جامعه بایستد. حالا کسی **ولایت فقیه** را قبول دارد، اما مثلاً راجع به شخص رهبری، از زاویه عدم اعلمیت و مرجعیت را وارد می‌شوند. اصلاً این شرط از کجا درآمده؟ (۵۰:۰۴:۰۱) این شرط اعلمیت و مرجعیت اصلاً وجود ندارد در مبنای ولایت فقیه. خود آقای منتظری ۸ شرط را می‌گویند و در این کتاب رسمی ایشان نه اعلمیت وجود دارد، نه مرجعیت! عقل هم همین را می‌گوید، فقاقت لازم است؛ چون ولایت فقیه است، اما نه ولایت اعلم، اما **جامع الشرايط رهبری بودن** است که خیلی مهم است. شما کدام فقیهی پیدا می‌کنی که رمان *د/ بخواند*؟ کدام فقیهی پیدا می‌کنید که راجع به جایگاه ۵۰ سال آینده تکنولوژیکی ایران در جهان نظر داشته باشد؟ الان اعلمیت گاهی مصادف می‌شود با سادگی! این که نمی‌تواند ملاک باشد. به صورت بحث صغروی به شما بگویم که الان فاصله آقای خامنه‌ای در بحث جامع‌الشرايط بودن نسبت به سایر مراجع فاصله عرش تا فرش است. هیچ نمونه بدل ایشان وجود ندارد. فاصله افق خیلی بالاست. او جهان را می‌شناسد، کار اجرائی کرده، ۸ سال رئیس جمهور مملکت بوده. تکنولوژی را می‌شناسد. با این و آن نشست و برخاست کرده. پشت دوربین ناوها رفته. این کجا، و آن آقا که بنشینند پشت ماشین و ببرندش مدرسه علمیه‌اش و با چهارتا طلبه فقط سر و کار داشته باشد، کجا؟ باور بفرمایید بعضی‌هایشان از اداره یک مدرسه هم ممکن است

عاجز باشند. (۰۵: ۰۷: ۰۱) سؤال من این است که یک آدم بگویید اگر چه فقیه‌اند و اعلم هم هستند. شما اصلاً بفرمایید آقای خامنه‌ای نباشد، کی باشد؟ یک نفر را الان اسم ببرید که بتواند این جایگاه را پر کند.

سؤال: شورای رهبری چطور؟

جواب: خود آقای منتظری گفته است این مزخرف‌ترین حرف دنیاست.

سؤال: خب اصلاً خالی بماند!

حکومت طاغوت یا حکومت فقیه

جواب: یعنی حکومت منتخب اهل بیت را کنار می‌گذاریم و **حکومت طاغوت** را ترجیح می‌دهیم به **حکومت فقیه!** حالا چرا از شرایط عدالت و رهبری جدا شده؟ فقط برای این که رهبری موضعی گرفته که عده‌ای به نظرشان رسیده، حق لکه‌دار شده! ببینید این که نمی‌شود به خاطر موضعی که مثلاً رهبری توی جریان‌ی گرفته از عدالت ساقط شده، پس دیگر نمی‌تواند رهبر باشد. آقای منتظری توی همین فرض هم می‌گوید طرف حق ندارد اعتراض کند؛ چون که تشخیص‌ها با هم متفاوت است.

سؤال: کوی دانشگاه و ...

جواب: ببینید مشکلاتی که جامعه دارد را نمی‌شود فقط به رهبری نسبت داد و به این خاطر ایشان را از عدالت ساقط کرد. اگر این باشد، پس همه مشکلات زمان پیامبر و امیرالمؤمنین را هم باید به خودشان نسبت داد. این قدر جامعه پیغمبر مشکل دارد که با این نظر باید بگویید پیغمبر هم ولایت ندارد! این قدر استاندارهای حضرت امیر خطا می‌کردند. مگر همه امور دست رهبری است؟ مگر منویات رهبری دارد تمام و کمال اجرا می‌شود؟ کسانی که خودشان دارند این شبهات را مطرح می‌کنند، سمت‌هایی دارند و می‌دانند امور فقط دست رهبری نیست. در رده‌های پایین منویات اجرا نمی‌شود. رهبری که که یک کشوی پر از آدم ندارد که هی عوض کند و نصب کند. شما وقتی یک فقیه جامع شرایط گذاشتی، مگر یک فهم مسلط در تشخیص جنگ، صلح، مشکلات داخلی می‌توانی بیشتر داشته باشی؟ اتفاقاً آقای منتظری بحث شورا را به خاطر همین رد می‌کند.

می‌گویند: من گمان می‌کردم مجلس الخبرا (شورای رهبری) خوب است؛ چون آقای منتظری رئیس مجلس خبرگان بود و بعد فهمیدم چقدر چیز بی‌خودی است.

سؤال: ولی منویات رهبری توی مسائل اخیر به نفع یک جریان بود.

جواب: به نفع و ضرر نیست که! رهبر باید توی موضع حق باشد. شما بیا داستان را از اول مرور کن. یک عده آمدند با یک شبهه واهی و اثبات نشده کل مملکت را دادند هوا. آقای خامنه‌ای به عنوان رهبر مملکت باید چه کار می‌کرد؟ باید میانه راه می‌رفت؟ قاضی مگر میانه راه می‌رود؟ قاضی باید جریان حق را تشخیص بدهد، حق تر را نسبت به حق، باطل تر را نسبت به باطل این را باید تشخیص بدهد و بعد تصمیم بگیرد.

سؤال: باید می‌سپرد دست یک گروه بی‌طرف. شورای نگهبان هم بی‌طرف نبود. مملکت قانون اساسی دارد!

جواب: خود رهبر پس چی؟ این طور که نمی‌شود. قانون اساسی هم گفت که چه باید بشود! شما به قانون قائلید یا نه؟ خب مثلاً توی هر دوره‌ای مجلس یک طرف است. دوباره طرفش عوض می‌شود! جناح و نظر سیاسی آدم‌ها و اشخاص یک بحث است، طرفشان یک بحث است، اما این به این معنا نیست که آن‌ها به ناحق و ناعدالتی رأی بدهند. آیا ما آدم‌های دروغگویی هستیم؟ این حرف بی‌مبنایی است. نمی‌توانید بگویید چون که این جماعت گرایش‌هایشان آن طرفی است پس حتماً دروغ‌گویند! این حرف بی‌مبنایی است. مملکت برای خودش قانون دارد. رهبری خودش منشأ قانون است. مشروعیت قوانین توی جامعه به واسطه ولایت فقیه است. خودش به عنوان حکم مشروعیت دارد.

ببینید، «مقبوله عمر بن حنظله»، که آقایان همه در زمینه حکمیت قبولش دارند، اگر دلالت بر ولایت نداشته باشد. می‌گویند: در ۳ شأن فقیه که عبارت باشد از افتاء، **حکمیت** و ولایت. آن کسانی که می‌گویند آن دو تای اول را اگر ثابت نکند ولایت را ثابت می‌کند؛ یعنی همان‌هایی که این «مقبوله عمر بن حنظله» را دلیل بر ولایت نمی‌داند، معتقدند حتماً بر افتاء و حکمیت دلالت می‌کند. اصلاً این فقیه، ولی هم نه، اقلان نقش حکمیتش را قبول می‌کردید! (۵۲: ۱۳: ۰۱) اگر قرار باشد به کسی نقش حکمیت بدهیم، بعد فهم خودمان هم توی حکمیت مسلط باشد که نمی‌شود! یک قاضی تعیین می‌کنیم و بعد روی حرف قاضی حرف می‌زنیم! این

می شود تفرقه جامعه! می شود هرج و مرج. حالا فقیه تا حالا جامع الشرایط بوده، به اعتقاد دو طرف، حالا چون آمده و موضعی گرفته و انتخابات را باطل نکرده، از تمام جامع الشرایط بودنش می افتد؟! این ها توقع داشتند همه اش آقای خامنه‌ای میانه برود. اتفاقاً به پیامبر هم همین را می گفتند. می گفتند راه‌های میانه‌ای بگیر که از اعتبارت کم نشود. معتبر بمانی. کبریت بی خطر باش! ولی پیغمبر هم این کار را نمی کرد. منزوی می کرد. بایکوت می کرد. (۲۳: ۱۵: ۰۱)

ما در همان مکانیزم وقتی فقیه جامع الشرایط را انتخاب کردیم- که اگر آقای خامنه‌ای فقیه جامع الشرایط نباشد، مطمئن باشید هیچ کس هم نیست. اصلاً ما نداریم! این را جدی عرض می‌کنم. برای همین هست که آن‌ها نمی‌توانند بگویند چه کسی جایگزین ایشان باشد؟ خودشان هم گزینه ندارند. کسی که در مقام رهبری به کل اخبار و مسائل جهان مسلط است، درس خارج فقه‌اش را هم می‌دهد. با دانشمندان مؤسسه رویان می‌نشیند و راجع به پایان‌نامه‌هایی که ۵۰ سال بعد باید به چه زبانی باشد نظر می‌دهد! برای آینده علمی کشور هم راهبرد دارد. کی افق فکری‌اش به این حرف‌ها می‌خورد از توی فقهای ما؟ (۲۷: ۱۶: ۰۱)

موضع‌گیری باید بکند. (۵۵: ۱۶: ۰۱) اگر می‌خواهید بگویید کل مشکلاتی که در نظام هست، به رهبری می‌خورد، پس تمام مشکلاتی در نظام امیرالمؤمنین بوده، حضرت امیر در رهبری افتضاح کرده است! چون که حکومت ما در ترازوی نقد، به مراتب از حکومت امیرالمؤمنین موفق‌تر است. نه به خاطر رهبری امیرالمؤمنین. بلکه به خاطر بدنه جامعه. سطح فهم مردم و مؤمنان پای کار که در زمان امیرالمؤمنین نبودند. کی امام به ما گفت: **يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَال!** ای مردان نامرد! الان آقای خامنه‌ای یاران سینه‌چاکی دارد که در همه عرصه‌ها حاضرند جان بدهند و این یاران را امیرالمؤمنین نداشت. الان جوانان دانشجویی دارند ظهور می‌کنند که پای **منویات حکومت اسلامی** حاضرند از همه چیز بگذرند. اگر می‌توانید همه مشکلات کارگزاران را به رهبری نسبت بدهید، پس همه مشکلات حکومت امیرالمؤمنین را هم به امیرالمؤمنین نسبت دهید! امیرالمؤمنین با همه افتضاحاتی که کارگزارانش به بار می‌آوردند، نامه می‌نوشته و سر و تن طرف را می‌شسته، ولی عوضشان نمی‌کرده. نامه‌های سرگشاده هم نمی‌نوشته. این نامه‌ها بعداً توی تاریخ آمده است! مگر یک نفر چقدر یار دارد؟

این پیشنهادهایی که بعضی‌ها می‌دادند که آقای خامنه‌ای باید مثل یک پدر مهربان برخورد می‌کرد و می‌گفت: عیبی ندارد آقای احمدی نژاد، حالا شما بیا برو کنار، آقای موسوی شما بیا! ما این‌ها را از عقلایشان شنیدیم! ببینید این پیشنهاد را! بعد چون چنین کاری نکرده، تا حالا جامع شرایط بوده و حالا دیگر از عدالت ساقط شده است؟! ^۸ (۵۸: ۱۹: ۰۱)

(۵۵: ۲۰: ۰۱) می‌دانید گاهی مردم دلشان چه می‌خواهد؟ دلشان پاپ می‌خواهد. یک آدم بی‌طرفی که در جریان نیست و فقط نمایشی تنفیذ می‌کند. رهبری خیلی با پاپ فرق دارد! برای همین غربی‌ها نمی‌فهمند که نفر اول ما آقا است. این‌ها فکر می‌کنند نفر اول احمدی نژاد است! اخیراً من شنیدم که دارند می‌فهمند! یعنی آقا نظر می‌دهد که سیاست اصلی حکومت چه باید باشد و اساساً در تفکر شیعی ما نفر اول رهبری است. (۵۴: ۲۱: ۰۱)

ریشه اختلافات فقط حسد عالمان است

ببینید ریشه این تفرقه‌ها، شبهه‌ها را در قرآن ببینید! همه‌اش می‌گوید: **بَغِيًّا بَيْنَهُمْ** (آل عمران: ۱۹) ریشه‌اش حسد است. بس که حسود هستید که این تفرقه‌ها را در جامعه می‌اندازید! وگرنه تفرقه در هیچ شأنی از شئون جامعه اسلامی نباید باشد، حتی اگر مراجع حواسشان به رهبری بود هر کدام برای خودشان عید اعلام نمی‌کردند! در فرعیات شرعیات اختلاف اشکالی ندارد، ولی اگر به بدنه اجتماع کشیده بشود که رابطه مسلمین را با هم گیج بکند، اصلاً پذیرفته نیست. (۰۳: ۲۳: ۰۱) شاه‌بیت قرآن این است که تفرقه کار اوتوالعلم است. **وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ** (شوری: ۱۴)؛ زیر سر **اهل علم** است. این کتاب‌های «ملل و نحل» را نگاه بکنید، این‌ها عمدتاً دو جلدی هستند! یک جلد ملل هستند که انبیا راه انداختند و یک جلد متعلق به نحل (نحله‌ها) است که این علما راه انداختند. تفرقه کار این علماست. جُهلا که کارشان به ایجاد نحله‌ی فکری نمی‌خورد! بدنه درس‌خوانده و متفکر جامعه؛ آن هم از سر حسد! ^۹ (۵۷: ۲۳: ۰۱)

در سیاست‌های کلی فقط یک فهم مسلط باید باشد

خلاصه این که حرف آقای منتظری در کتاب ولایت فقیه شان این است که ما حتی در فرض این که اقدامات فقیه جامع الشرائط را قبول نداریم باید ساکت باشیم. مگر می‌شود در سیاست‌های کلی چند تا **فهم مسلط** گذاشت؟ اگر یک فقیه جامع الشرائط دیگری روی کار آمد ممکن است مدل برخورد دیگری داشته باشد. او هم حجیت خودش را دارد. فقیه، شجاع، اهل دین و دیانت باشد ولی روش دیگری داشته باشد! چه اشکالی دارد؟ این سؤال بی‌ربطی است که بگوییم: اگر امام بود، این‌جا چه برخوردی می‌کرد؟ این حیرت‌ها مال کسی است که امامش زنده نیست! باید گمانه‌زنی بکند که اگر امام بود این‌جا چه کار می‌کرد؟ این که از رفتار پیامبر رفتار امیر المؤمنین را نتیجه‌گیری کنیم غلط است. اصلاً نمی‌توانید تشخیص بدهید! بین حضرت امیر چه کار می‌کند! حالا که یک حجت زنده هست! این حجت در همین مکانیزم شیعی و با نفی شعار حسبنا کتاب الله تعیین شده. با همین سیستم نصب متعارفی که ائمه تعیین می‌کردند. در این صورت تا امام بود امام بود و حالا که دیگری آمده، او حجت است. لزومی ندارد انسان اینقدر متحیر باشد، یا مثلاً اگر آقای بهشتی رهبر می‌شد چه برخوردی می‌کرد؟ خوب هر برخوردی! این چه منطقی است؟! وقتی شما حجت زنده دارید نباید روی حجت مرده یا کسی که هرگز حجت نبوده گمانه‌زنی بکنی!

برای همین است که قانون به تنهایی کفایت نمی‌کند و حجتی لازم است که از جنس بشر باشد و این حرف محوری قرآن است.

بین قانون و ولی فقیه، محور ولی فقیه است

(۱۰: ۲۹: ۰۱) این آیه سوره بینه را بیاورید: ببینید در این دو حجت نبی و کتاب، محور خود نبی است. بین قانون و ولی فقیه، محور ولی فقیه است. **لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ** (۱)؛ مشرکین منفک نمی‌شوند مگر این که بینه بیاید. حالا بینه کیست؟ **رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ**؛ خود رسول بینه است. رسول است که **يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً** (۲)؛ کتاب را می‌خواند. **فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ** (۳)؛ قانون را تفسیر می‌کند و مشروعیت می‌دهد. منظور قرآن از کتاب، قانون است نه چیزی که بین دو جلد است. آن وقت تفرقه‌ها هم

همه‌اش سر رهبری و این بینه درست می‌شود **وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ** (۴)؛ اوتو کتاب و اهل علم و دانایان این‌ها تفرقه می‌کنند. تفرقه کار اوتو کتاب است نه اهل کتاب. همان‌ها که و سر رهبری هم موضع تفرقه این‌هاست. **وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ**. (۴۰: ۳۰: ۰۱)

تفکر قرآنی **تفکر آدم - قانون** است، قانون به تنهایی ریشه فکر اهل تسنن است که الان وارد ما هم شده و می‌گوییم چند نفر را انتخاب می‌کنیم که بیایند براساس قانون خدا حرکت کنند. اصلاً این تفکر دینی نیست، لذا ما اگر قرار بود خودمان آدمش را انتخاب کنیم، که دیگر هیچ اشکالی به سقیفه وارد نبود که آن‌ها همین کار را کردند. و این‌ها از اول اصل رهبری و **اطاعت از رهبری** را به این شکل قبول نداشتند.

سؤال: این‌ها حرفشان این است که ایشان از حجیت ساقط شده!

جواب: دلیل این که رهبر از حجیت ساقط شده چیست؟ آیا این که به سمتی جهت‌گیری کرده شد دلیل؟

پس شما یک سیب‌زمینی می‌خواهید تا او از حجت ساقط نشود. اصلاً قرآن فرقان است به همین دلیل!

سؤال (۳۳: ۳۲: ۰۱) آقای منتظری می‌گویند این انتخاب براساس مجلس خبرگان بهترین نوع انتخاب است که یک عده به یک عده کارشناس رأی بدهند و کارشناسان بیایند رهبر تعیین کنند. تولید مجلس خبرگان برای همین است که ولی فقیه را چک بکنند و هیچ راه بدل هم برایش وجود ندارد.

آقای منتظری دو تا فرض را مطرح می‌کنند ۱- یا باید کل مردم به رهبر، نه، یا آره بگویند ۲- یا باید مردم یک عده کارشناس را انتخاب بکنند و آنان رهبر را انتخاب بکنند و او را رصد هم بکنند که فرض دوم اولی است.

یک مکانیسم طراحی شده هم دارد. (۳۷: ۳۳: ۰۱)

منافقین خود را در پشت حرف‌های حق پنهان می‌کنند

مشکل این چیزها نیست. این‌ها روی رهبر نظر دارند و لذا این منطق را نمی‌توانند بپذیرند. این‌ها می‌خواهند در جایگاهی باشند که دنیا برایشان کف بزند، هورا بکشد و پولشان را بدهد. وضعیت اقتصادی‌شان خوب بشود. در این مسائل هم شخص مهم نیست جریان مهم است! گاهی اوقات خداوند زود حرف‌های واهی را رسوا می‌کند.

آیه اول سوره منافقون به جامعه تذکر می‌دهد که حواستان باشد که یک عده مزخرف می‌گویند. حرف‌های درست می‌زنند اما حرفشان چیز دیگری است! این پیام اول سوره منافقون است و این پیام درستی به جامعه است **إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ** (۱)؛ این‌ها دروغ می‌گویند. حرف درست است ولی تو داری مزخرف می‌گویی. شما باید این پدیده اجتماعی را بفهمید که یک عده حرف‌های حق می‌زنند. کذب خبری ندارند ولی کذب مخبری دارند؛ دارند دروغ می‌گویند. دارند خودشان را پشت این حرف‌ها قایم می‌کنند. **اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً** (۲)؛ این جور آدم‌ها خودشان را پشت این شعارها قایم می‌کنند. این حرف رسمی قرآن است.

صلوات!

۱. مصیر هم از آن کلمه‌های لطیف قرآنی است. این همان مسیر فارسی نیست! از صر و به معنای شدن است و انسان چیز دیگری می‌شود. انسان در مسیر صیوروت و شدن‌هاست. انسان می‌شود، حیوان می‌شود، بل هم اَضَلَّ می‌شود!

۲. خیلی از این پسرهای نرم و لوس و لطیف که خیلی اهل گفتگو و تفاهم هستند، الان اصلاً به درد جایگاه مرد در خانواده نمی‌خورند. این هیبت همان چیزی است که می‌گویند مرد باید هیبت و غلظت داشته باشد، همین است. این که در اصطلاح عربی داریم که «عَلِقُ سَوَطَكَ حَيْثُ يَرَاهُ أَهْلَكَ»؛ «تازیان‌ها را جایی بیاویز که بقیه ببینند»؛ نه این که بزنی! بلکه یک هیبتی داشته باش! یعنی بالاخره تو مرد خانواده‌ای. بچه‌ها! جمع و جور کنید بابا آمد! باید جذبه و صلابت و هیبت مرد ملحوظ باشد. این چیزی است که پسران جوان ما خیلی در آن نقص دارند و خیلی لنگ می‌زنند. آن اقتدار مردانه باید حفظ بشود. خود خانم‌ها هم باید حواستان باشد که این هیبت و غلظت و اقتدار مرد حفظ بشود و حرفش برو باشد.

۳. این بحث را در مشکلات خواهران داریم توضیح می‌دهیم.

۴. لذا نقطه رهبر و اصلاً حکومت اسلامی نقطه محوری تفکر شیعه است. اگر این حکومت اسلامی سیلی بخورد، اسلام و تشیع رسماً در جهان سیلی می‌خورد. بعد یک سری آدم نفهم با دلایل واهی، دارند سیلی می‌زنند و ضربه می‌زنند! این است که بغض‌ها و حسدها و نفهمی‌ها چه کار که ممکن است بکند!

۵ مهم‌ترین کارویژه امروز ما خدمت به نظام اسلامی است

متأسفانه بعضی‌ها هنوز نمی‌دانند و نمی‌فهمند ما سر چه سفره‌ای نشستیم. لذا الان من و شما در فضایی هستیم که این شصت، هفتاد سال عمر ما از آن فرصت‌های ناب برای خدمت به حکومت اسلامی که برای کمتر مسلمان‌هایی در طول تاریخ پیش آمده، خدمت و کارویژه ما الان کمک به این مجموعه و این حکومت اسلامی است که وقتی از دنیا می‌رویم، ما پایه‌های حکومت اسلامی در عرصه‌های علم و فرهنگ و تکنولوژی را تقویت کردیم. این الان وظیفه ماست. کار ویژه ما در این عصر است. حق نداریم هیچ کار دیگری بکنیم؛ یعنی کسی حق ندارد نائیه‌ای به کار دیگری فکر کند. باید پایه‌های این حکومت اسلامی را که با همان مسیر مدون شده اهل بیت به وجود آمده، تقویت و حمایت کرد. این که رهبر چیزی می‌گوید که مذاق خیلی‌ها خوش نمی‌آید، این که نشد. اتفاقاً همین قسمت **وَأَعْلَطُ** را رهبر برای این‌ها اجرا کرد توی این مدت. اصلاً هم نباید و نمی‌شد انتخابات برگزار کرد! این همان اقتدار رهبری است که باید باشد. بهانه‌ای آمده‌اند و می‌خواهند کل انتخابات را باطل کنند!

۶. البته ما می‌خواهیم احتیاط بکنیم ممکن است برویم و برای زدن تریبون بعضی، از کسانی اجازه بگیریم.

۷. مسجد ضرار نمونه برابر اصلش را اگر می‌خواهید بشناسید حسینی‌ه ارشاد است!

۸. انتقادی به آقای خامنه‌ای کردند که به آقا وارد نیست! گفته بین هاشمی و احمدی‌نژاد، نظرم به احمدی‌نژاد نزدیک‌تر است. یادتان هست که با چه پیش‌زمینه‌ای، این را گفت؟ گفتند الان که توی نماز جمعه هستم و در جایگاه حق هستم و به جز حق نباید بگویم این حرف را می‌زنم. ببینید شخص چقدر در عدالت فرو رفته که رفیق خودش را که یار غار هم هستند، در این موضع عدالت می‌گوید: موضع این در عدالت به من نزدیک‌تر است تا او! خوب نگویید؟

^۹ . توی همین جریانات اگر چند تا از لیدرهای روزنامه‌ای و فکری این‌ها ساکت می‌شدند و می‌گفتند به خاطر حکومت اسلامی می‌رویم و از محاکم قانونی پیگیری می‌کنیم جریان را، همان کسی که شعار قانون داشت می‌داد، قضیه به این‌جاها کشیده نمی‌شد. تمام بود. هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. نه درگیری خیابانی بود، نه مشکلات خارج از کشور بود! چهارتا آدم حسود و نفهم آمدند و یک انقلابی را به باد دادند. بابت چی؟ بابت چیزی که حتی اگر هم حق بود ارزشش را نداشت، حتی اگر آن شبهه حق بود، ارزش به باد دادن انقلاب را نداشت. حالا که حق هم نبود. وقتی ما روی اخلاق خودمان کار نکنیم از سر حسادت می‌گوییم: چرا رهبری یکی است؟ چرا من نه؟ رهبری بچرخد که به ما هم برسد! در صورتی که باید بگوییم حالا الحمدلله یک نفر این مسئولیت سنگین را قبول کرده!